

هاروکی موراگامی

برقص برقص

سلماز بهگام

www.ketab.ir

سرشناسه	موراكامی، هاروکی: ۱۹۴ - م.
عنوان و نام پدیدآور	Kurakami, Haruki
مشخصات نشر	برقص برقص / هاروکی موراكامی: ترجمه سلماز بهگام.
مشخصات ظاهری	مشهد: انتشارات ترانه، ۱۱.
شابک	۵۸۶ ص: ۱۴/۵/۲۱/۵۵ م.
وضعیت فهرست نویسی	978-600-7061-36-7
یادداشت	فیفا
یادداشت	عنوان اصلی: Dansu dansu dansu ۱۹۹۵
موضوع	کتاب حاضر از متن انگلیسی تحت عنوان: "Dance dance dance"
موضوع	"novel" به فارسی برگردانده شده است.
شناسه افزوده	داستان‌های ژاپنی -- قرن ۲۰ م.
رده بندی کنگره	Japanese fiction -- 20th century
رده بندی دیویی	بهگام، سلماز، ۱۳۵۹ - مترجم
شماره کتابشناسی ملی	۱۳۹۵: ۴/۴/۸۶۲ PL
	۸۹۵/۶۳۵
	۴۳۰۸۲۰۱



انتشارات ترانه

برقص برقص

هاروکی موراگامی

مترجم: سلماز بهگام

ویراستار: علیرضا فتحی نجفی

چاپ اول: ۱۳۹۵، شمارگان ۱۵۰۰ جلد

قیمت: ۳۵۰۰۰ تومان، لیتوگرافی: مشهد اسکندر

چاپ و صحافی دانشگاه فردوسی

شابک ۷-۳۶-۷۰۶۱-۶۰۰-۹۷۸-7-36-600-978-ISBN:

کلیه حقوق برای انتشارات ترانه محفوظ است

مشهد، میدان سعدی، پاساژ مهتاب - طبقه همکف انتشارات ترانه تلفاکس ۳۲۲۵۷۶۴۶

مقدمه

اثری که پیش رو دارید یکی از آثار متفاوت هاروکی موراکامی، نویسنده‌ی شهیر و موفق ژاپنی است. نویسنده در این داستان با زیرکی و در عین رهایی، انسان را از نظر بنای شناختی و روانگونی به زیر ذره‌بین ادبی خود برده و روزمره‌گی‌هایش را با کالبدشکافی استادانه‌ای مورد تحلیل قرار داده است.

همچون رمان دیگری از این نویسنده که اقبال ترجمه‌اش را داشتم لازم می‌دانم در مورد اسمی که این نویسنده برای این اثر برگزیده توضیح کوتاهی خدمت‌تان عرض کنم.

برقص! برقص! شاید به نظرتان عین نامأنوی برای یک کتاب باشد، با این‌وجود گویی موراکامی مناسب‌ترین و زیباترین نام را برای این اثر برگزیده است. واژه‌ی رقص در ذهن تمام انسان‌ها فایده‌ای از هر جغرافیا و ملیتی، شعفی بی‌مرز را به تصویر می‌کشد. فرمول این واژه شاید این باشد: حرکت + موزون = رقص. مفهوم حرکت در این اثر به نکته‌ی غریب اشاره دارد که همان همراه شدن با سیر رو به جلو زندگی است. ما هر روز با آن مواجه و مقاصد کوچک و بزرگی رو به جلو پیش می‌رویم. رسم روزگار عبور از دیروز و رسیدن به فردا، گذر از شب و در آغوش کشیدن روزی دیگر است. ما هیچ‌وقت به عقب بر نمی‌گردیم و نظم جهان همواره ما را به یک قدم بعد، یک روز بعد و یک سال بعد هل می‌دهد. اگر این حرکت موزون باشد، اگر این روند رو به جلو از ذات طبیعت و وزن‌آهنگ خوش‌طین آن پیروی کند، اگر حرکت‌مان به روح حیات در این جهان بزرگ مؤمن باشد، دیگر هیچ مقصدی

برای نرسیدن در کار نخواهد بود. ایمان به تقدیر به دور از نگاه سیاهی که برخی به جبرش دارند، والاترین راهنمای ما برای وزین نگه داشتن حرکت‌مان به سوی آینده‌ای نیک است. در این جهان شر و بدی وجود ندارد و این کیفیت کاملاً بشری صرفاً به ضعف او برمی‌گردد و عدم ایمانش به سرمای زمستانی که درخت را برای خوشامدگویی به بهاری پرطراوت مهیا می‌سازد. برقص! برقص! بی که ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد تا فردا که در خنکای چشمه‌ای در تَر تَر تابستان خوش می‌غلطیم دریابیم که لذت در تسلیم بی‌چون و چراست و نه در شان پس کیدن از زیر بار تقدیری که کوچکی روح‌مان آن را برنمی‌تابد، چراکه به هیچ رقص خوش‌تر از رقص با روزگار به خود ندیده است.

ارتباطات برتری در این اثر دستمایه‌ی اصلی هستند. زنجیره‌وار بودن سیر اتفاقاتی که در زندگی ما افتد و فرد یا افرادی که به واسطه‌ی هر اتفاق به نوعی به روزمرگی‌های ما تعارض می‌یابند نکته‌ای است که موراکامی در اغلب آثار خود بدان اشاره داشته است. اما در این اثر از حد ملموس فراتر رفته و خواننده به وضوح به این مطلب می‌رسد که هیچ‌یک از ما در این جهان از دیگری جدا نیستیم. گاهی شنیدن یک جمله‌ی ساده از یک رهگذر می‌تواند محتوا و مسیر زندگی‌مان را به سمت و سوی متفاوت سوق دهد و گاهی تغییری جزئی در برنامه‌ی روزانه‌مان می‌تواند منجر به شکستی از یک حادثه و یا حتی کشاندن پای‌مان به فاجعه‌ای گردد که دیگر از هر کن کاری برنمی‌آید. با این تفصیل موراکامی هم بر این باور است که هیچ چیزانه‌ای نیست و انسان باید هرآنچه را که در مسیر رو به جلو زندگی رخ می‌دهد بپذیرا بوده و ایمان داشته باشد که سیر سینوسی خوشی و غم در حیات بشر پیوسته است و گریزی از آن نیست.

نوستالژی مقوله‌ی حائز اهمیت دیگری است که در این داستان به شیوه‌ای کاملاً مشهود و هنرمندانه بدان پرداخته شده است؛ از حس دیرآشنای شخصیت اصلی با هتلی قدیمی و درجه سه گرفته تا خاطرات کودکی و نوجوانی او با موسیقی‌های گوناگون و حتی رستورانی کثیف و شلوغ در پس‌کوچه‌ای مهجور.

همه‌ی ما گذشته را بره‌ای جاودان و حذف‌ناشدنی تلقی می‌کنیم که دیگر دخل و تصرفی در تغییر یا حذف آن نداریم و گذشته همیشه از پوست تن به روح‌مان نزدیک‌تر است. پرداختن به گذشته و زنده نگه داشتن یاد و خاطره‌ی اتفاقاتی که پیش‌تر افتاده دغدغه‌ای است که بشر همیشه با آن دست به گریبان بوده است. اساتید معنوی مدام در طول تاریخ، بشر را به زندگی و حضور در لحظه تشویق کرده‌اند اما برای انسانی که درگیر هر چیزی است جز نفس زندگی، پرداختن به حضور در لحظه‌ی حال مشقی است گران که برای بسیاری جز دردگمی ثمری به بار نمی‌آورد. خاطره خوش است، اما در خاطره‌ی دیروز ریست اتشی است که به جان لحظه‌ی حال می‌افتد و وی را به نقطه‌ای می‌رساند که نه حال را می‌بیند و نه گذشته را می‌یابد و نه آ آینده‌ای روشن در دلش می‌ماند. در دست‌آوردی‌های ما تنها وقتی رنگ می‌بازند که لحظه ما را در مسیر جبران دیروز و بناء فردا برساند. متر سوق دهد، چرا که ذات زمان از دست دادن و خالی شدن از دیروز و تجربه هاش است تا برای لمس افق‌های جدید فضا به اندازه‌ی کافی وجود داشته باشد. با پذیرفتن که زمان، لاجرم هر تیک خود را به تاک بعدی تسلیم می‌کند، گزیده گران‌تر و از بار آینده کاسته می‌شود و همیشه وزن پشیمانی به امکان و احتمالی که پیش رو داریم می‌چربد.

مرگ نیز یکی از اساسی‌ترین زیربناهای این داستان است. نویسنده به اختیار خود، نمایی فراواقعی به مرگ داده و به هیچ‌یک از آن را از حیات شخصیت‌های جهان داستان خود جدا نپنداشته است. مرگ، همان رازه‌ای است که بر پشت برخی عرق سرد و بر لب برخی دیگر لبخندی سرد پدید می‌آید. مؤنانه می‌نشانند. ما هر روز مرگ را تجربه می‌کنیم بی‌آن‌که به حد دردتان واقف باشیم: مرگ یک احساس، مرگ یک فکر، مرگ همسایه، مرگ یک ایدئولوژی، مرگ کافی همیشگی‌مان وقتی که برای همیشه تعطیل می‌شود، مرگ تنها سهم ته‌دیگ‌مان از غذای ظهر جمعه‌ی مادر بزرگ که با درد و شمرده می‌جویمش مبادا که تمام شود، مرگ یک دوست در قلمرو ذهن‌مان یا حتی مرگ فنجانی که از دست‌مان بر زمین می‌افتد و می‌شکند. مرگ به تعبیر برخی پایان است و

عده‌ای آن را شروعی تازه قلمداد می‌کنند. مرگ هرچه هست هم شروع است و هم پایان و تجربه‌ی مرگ، این پایان و شروع همزمان را به بشر اثبات کرده است. انسان، کالبد زمینی‌اش را به مرگ تسلیم می‌کند تا پای در راه حیاتی معنوی بگذارد. مرگ خوش است اگر باورش کنیم و بدانیم که زیر پوست مرگ، حیاتی نو به انتظار بیرون آمدن از پيله در تقلاست.

این فقیر بر این باورم که نویسندگان شرقی از جمله هاروکی موراکامی نوعی دگرگونه‌ای به بشر و دغدغه‌هایش دارند. آن‌ها روح انسان را از خود وی محترم‌تر می‌دانند و پیوسته در تلاشند او را نهیب بزنند تا خود را نادیده نگیرد و پرداخت موشکافانه‌تری نسبت به تعلقات معنوی‌اش از عشق گرفته تا به تقدیر سرسبز داشته باشد. تلاش بنده در ترجمه‌ی این اثر ارائه‌ی برگردانی ملموس از تمام مفاهیمی است که این نویسنده‌ی ژاپنی سعی در به تصویر کشیدنش داشته و همچنین انتخاب واژگانی که آن مفاهیم را به گویاترین حالت ممکن برای مخاطب فارسی زبان تداعی کند. امید است مطالعه‌ی این اثر، حظّ ادبی درخوری را نصیب هم‌وطنان عزیزم کند. همچون گذشته از زحمات و توجه برادرانه‌ی یاراسر محترم جناب آقای علیرضا فتحی نجفی که در آراستن این اثر به واژگان سپس زبان فارسی به یاری این جانب آمدند و همچنین ناشر گرانقدر، جناب آقای محسن خرافی که لطف‌شان همواره شامل حال بنده بوده کمال تشکر را دارم.